

هنر می تواند به جای نفت ارزآوری کند



● معرق کاری زیرمجموعه صنایع دستی قرار گرفته است، ولی خیلی از هنرمندان مواقع این دسته بندی نیستند. نظر شما چیست؟

تعریف صنایع دستی با هنر خیلی فرق دارد و اشکال کار ما از همین ابتدا و با این تقسیم بندی اشتباه به وجود آمده است. صنایع دستی در نگاه اجمالی به گلیم، گبه و این مدل کارها گفته می شود. خیلی ها فرق بین صنعت و هنر را درک نمی کنند. یکی از وظایف اداره میراث فرهنگی این است که جایگاه هنرمند را برایش مهیا کند.

● این جایگاه را برای هنرمندان هنرهای دستی چطور می توان ایجاد کرد؟

باید دسترها فراهم شود. در ساختار هنری ایران مدیر هنری تعریف نشده است. یک هنرمند هیچ وقت یک «بیزینس من» خوب نیست، فقط یک هنرمند خوب است. دست کم بیست هنرجوی خوب و ممتاز تحویل داده ام. دوازده نفرشان به عنوان پیک موتوری کار می کنند، چون می بینند هنرشان جایگاه ندارد، درحالی که رسالت اداره میراث فرهنگی این است که فضاهایی را در اختیار هنرمندان برای عرضه آثارشان بگذارد. این همه بنای خالی در اختیار دارند، می توانند با شهرداری تفاهم کنند که در هر منطقه یک خانه در اختیار هنرمندان بگذارد تا آثارشان را در آن ارائه دهند، به فروش بگذارند و ورکشاپ برگزار کنند. خود این جذب گردشگر می کند، ولی چنین اتفاقاتی را در مشهد شاهد نیستیم.

● فکر می کنید باتوجه به توان پایین اقتصادی بیشتر مردم، چنین بازارهای هنری ای، خریدار عامه داشته باشند؟ وقتی چنین فضایی باشد، کارهای بازاری و سریع الخلق می سازیم نه تابلویی که ساختش یک سال زمان می برد. یکی از تکنیک های هنری من باتوجه به تجربه طلاسازی، ساخت زیورآلات چوبی است. وقتی ببینم متقاضی دارم، طبق سلیقه آن ها کار می کنم و در کنارش کار هنری ام را هم دنبال می کنم. من دوست ندارم هنرم را با صنعت تلفیق کنم. خیلی ها به من گفته اند: با دستگاه لیزر کار کن و مثلاً برای در هتل ها طرح بز. اگر این کار را بکنم، درآمد خیلی بالایی

خواهم داشت، ولی هنر چه می شود؟ حرف دل من چه می شود؟ من اگر بخواهم فکر اقتصادی بکنم، نباید کار هنری کنم؛ چون از قدیم گفته اند: «خوراک نقاشان نان و نمک است». هنرمند در مملکت ما کسی است که زنده نماند، وقتی بمیرد، می شود استاد. بیشتر هنرمندان تا زمانی که زنده بوده اند از درد ناشناختگی و مشکل اقتصادی رنج برده اند.

● یعنی می گوید برای هنرمندان بزرگ، هنر و فقر یک چیز پذیرفته شده است؟

هنرمندان بزرگ هم به دلیل نبود همین موقعیت ها به انزوا کشیده شده اند. اگر مکانی برای ارائه آثار در اختیارشان می بود، چرا باید کنج عزلت می نشستند؟ ساختار و القای کار اشتباه است. هنرمند اصالت شهر است. مایه اصلی هنرمند دلش است. در جدال عقل و دل، عظم من می گوید: بنشین با چند تلفن چند برابر پول یک تابلو را در بیار و به چشم هایت آسیب نزن و آرتروز گردن و دست نگیر. ولی تصمیم گیری هنرمند با دلش است، نه با فیزیک و جسمش. من هر نقشی را قبول نمی کنم که کار کنم. من باید ایندولوزی کار می کنم. هر چیزی را معرق نمی کنم. چیزی را معرق می کنم که رسالت داشته باشد و پیامبری کند. من این طور به هنر فکر می کنم. برای همین همه کارهایم دلی هستند. هیچ وقت به فروش فکر نکرده ام. اگر درد دل می کنم، برای این است که خود را نماینده جمعی می دانم؛ جمعی که بخشی از آن شاگردان خود من هستند و می بینم چون نمی توانند هنرشان را ارائه کنند، به عنوان پیک موتوری کار می کنند.

● به نظر تان راه چاره چیست؟

راه های زیادی وجود دارد که بارها گفته شده اند، ولی باید برنامه ریزی درست و هدف دار وجود داشته باشد. اول، باید بازارچه هنرمندان در هر شهری، در هر منطقه شهرداری ایجاد شود. هنرمند اگر بداند جا و مکان برای کار دارد، نمی رود دنبال کارهای کاذب، هنری خلق می کند که اثری مثیتی در جامعه ایجاد کند و موجب آراش خاطر آدم ها شود. این طوری هم رقابت بین هنرمندان به وجود می آید و هم کسی که بخواهد هدیه ای برای کسی بخرد این امکان برایش فراهم می شود که بتواند یک اثر هنری را بدون واسطه از هنرمند بخرد. دوم، باید یارانه مختص هنرمندان داشته باشیم. مثلاً هنرمند باید برای بازدید از موزه و مکان های فرهنگی کارت ویژه داشته باشد، چون

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

● مشهد از لحاظ فضای هنری به نظر تان چگونه شهری است؟

مجموعه هنری که در مشهد گردآوری شده بیشتر در حرم امام رضا(ع) است. مجموعه حرم مطهر یک موزه از هنرهای مختلف است و پس از مسائل معنوی، فضای خیلی خوبی را برای گشت وگذار زائر ایجاد کرده است. از نظر هنری مکانی الهام بخشی است. ولی در شهر مشهد خیلی آثار هنری چشم نوازی نمی بینیم و این برای شهرمان نقص است. حتی درون آرامگاه فردوسی -با آن عظمت و شکوه معماری اش و آن جایگاه شاعر در زبان فارسی- سرد و بی روح است. یکی از آرزوهای همیشگی من در سی سال گذشته این بوده است که از نظر مالی آن قدر قوی باشم که بتوانم زیر آرامگاه فردوسی را مثل موزه داوینچی درشت کنم. به گونه ای که هر کس وارد آن می شود، فقط با تصویر و حجم و از طریق بینایی، شاهنامه را بخواند. گذشته از آن در مشهد ظرفیت های زیادی برای ارائه آثار هنری، به ویژه هنرهای شهری و خیابانی داریم.

● از لحاظ زیست هنری، در مشهد چقدر فضای رشد هنرمندان فراهم است؟ در مقایسه با دیگر شهرها فکر می کنید چقدر در این شهر هنر اهمیت دارد؟

از نظر المان های شهری و گل آرایی خیلی خوب است، ولی از نظر معماری خیلی قوی نیستیم. مشهد یک شهر مذهبی است و رسالت شهر ما با شهرهای دیگر متفاوت است. از نظر هنر پروری هم وضع خیلی خوب نیست. در شهر ما اگر کسی هنرمند باشد و هنرش را وقف یک مکان یا جایی بکند، خوب است، ولی خودش ارج و قرب ندارد. حداقل

ره ا کرده و حرفش درست است. جوابی ندارم. به او بدهیم. نمی توانم از او حمایت کنم. ● مهاجرت شما از مشهد به خاطر همین شرایط بود؟ یعنی به دنبال جایگاه بهتری برای ارائه هنرتان می گشتید؟

نه. من می خواهم کارهایم و هنر ایران را از طریق مجامع بین المللی به همه دنیا نشان بدهم و به دنبال حضور در حراجی «کریستی» هستم. چیزی که من را با گرگان پیوندزد، اتفاقی بود که باعث شد دوستان خوبی در این شهر پیدا و بعد هم ازدواج کنم.

از طلاسازی تا معرق کاری

رضا خامه چین سال ۱۳۵۳ در مشهد به دنیا آمد. منزل پدری اش نمایشگاهی از هنرهای ظریف بود، یک خانه بزرگ هزارمتری در خیابان سعداباد مشهد با کاشی کاری ها، ارس ها، شیشه رنگی ها و گچ بری های فاخر که برای معماران دنیایی از ایده محسوب می شد. خانه را پدرش که از معماران قدیم مشهد بود، یک سال قبل از تولد او ساخته بود. نقطه ای در خانه نبود که رضای خردسال به سبک کود کانه از روی آن نقاشی نکشیده باشد. روی زمین می خوابید و از روی نقوش اسلیمی، گل ها و گره چینی ها طرح می زد و با مداد رنگی، رنگشان می کرد. زندگی در آن خانه پر نقش ونگار که حالا یک برج ۲۴ واحدی جایش را گرفته است، خلافتیت هنری او را هر روز شکوفاتر می کرد. در سیزده سالگی با یک موی اسب روی دانه های عدس و ماش و لپه نقاشی کرد و در هجده سالگی روی دانه برنج «بسم... الرحمن الرحیم» را با گواش طلاپی نوشت. در پانزده سالگی تصمیم گرفت طلاساز شود و وقت پیش یک استاد عرب به اسم ابوجاسم که کار میلیه عربی انجام می داد. خیلی زود در طراحی و اجرای زیورآلات طلا و جواهر ماهر شد، در حدی که خود ابوجاسم کارهایی را به او سفارش می داد. اما یک اتفاق باعث شد، طلاسازی را کنار بگذارد. ماجرا از این قرار بود که یک گوشواره گنبدی با الهام از



عشق، حدیث لفظی اشورا

یک منبع الهام بسیار گسترده است؛ بنابراین هنر الهام گرفته از مذهب و دین، به شدت می تواند در سوغات مشهد به کار رود. چرا سوغات مشهد فقط باید نبات و زعفران باشد؟ متأسفانه برنامه ریزی درستی در این باره صورت نمی گیرد. چند سال پیش به یکی از نهادهایی که آفرینش هنری در شرح وظایفش است دعوت شدم. بعد از ساعتی تعریف و تمجید و گفت وگو، در نهایت گفتند: ما شما را دعوت کرده ایم که چیزی را به عنوان سوغات مشهد طراحی کنید. گفتند: یک نمونه خام می خواهیم که بدسیم چین از روی آن برای ما تولید کنند. چون اینجا ما صنعتش را نداریم و تولیدش بسیار گران درمی آید. گفتیم شما این همه داعیه هنر دارید و این همه هم جوان بیکار داریم، صنعتش را وارد کنید. در عرصه هنری هیچ وقت این قدر به من توهین نشده بود.

● هنر مشهد با چه سازوکاری می تواند شهرت جهانی پیدا کند؟ باید هنری را که مختص مشهدی هاست ترویج بدهیم. مشهد چون یک شهر مذهبی است، ترجیحش این است که هنرش هم مرتبط با مسائل عبادی باشد. مشهد می تواند به عنوان شهری برای ارائه آثار هنری مذهبی مطرح شود، مگر کمک خوش نویس و نقاش بزرگ دارد؟ ولی آثار همان ها کجاست؟ بیشترشان دنبال این هستند که آثارشان را برای فروش به ترکیه یا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ببرند، با خودشان می گویند یک اثر هم آنجا بفروشیم، بهتر از این است که اینجا مجبور شویم همه آثارمان

را وقف کنیم.

● اینکه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس آثار هنری ایرانی ها را خوب می خرند، معنی اش این است که هنردوست تراز ما هستند؟ چند دلیل دارد. اول اینکه پولشان ارزش دارد و گرنه فهم هنری ویژه ای ندارند. من دوازده کار به دبی بردم که ۱۹ سوره هایی از قرآن بود. طرحی از عقاب و طرحی از یک زن (به صورت نیم رخ) هم داشتم. طرح زن و طرح عقاب همان روز اول فروخته شد ولی آن کار قرآنی را که همه شان جزو بهترین کارهایم بودند، برگرداند! ولی به هر حال به هنر پول می دهند، قالیچه قم را روی هوا می زنند. یکی از دردهای من این است که چرا یکی از سازمان های مابرای حمایت از هنرمندان نمی روند در این کشورها نمایشگاه بزنند؟ مگر بد است که ارز به مملکت بیاورند؟ مگر حتما با نفت باید ارز بیاوریم؟ این هم از می آورد. هم هنر و فرهنگ ما را

ترویج می دهد. یک نفر مطلع در اختیار هنرمندان بگذارد و به آن ها سوزه بدهند که نمایشگاه های مضمونی بزنند. همان طور که برای ماه رمضان یا دهه فجر نمایشگاه برگزار می کنیم. مثلاً نمایشگاه مضمونی از قالی، معرق و هنرهای دیگر طبق سلیقه همان کشورها. با این کار انگیزه هنرجویان هم زیاد می شود. طرف با خودش فکر می کند اگر به خودش باشد شاید سی سال دیگر چنین شرایطی برایش فراهم نشود، پس حاضر است دود چراغ بخورد تا هنرش را ارتقا دهد.

انگیزه سازی مگر چیست؟ همین ها هستند که به هنرجو انگیزه می دهند. پس همیشه حمایت، پول دادن نیست. دومین دلیل این است که آن ها ندیده اند. ولی ما اشیاع هستیم. ما به اصفهان که می رویم انگار سی موزه را با هم رفته ایم. آن ها ندیده اند و همه وسایل با ارزش در خانه های لاکچری شان ایرانی است. با همه ایران ستیزی ای که در اغلب آن ها هست، هنر ایران را می ستایند و بابت آن پول می دهند و سرودست می شکنند. ما در خیلی چیزها به آن ها نرسیده ایم، مثلاً در صنعت و در خودرو، ولی در هنر از آن ها جلوتریم. من خیلی دلم در سوخ، چون ما در این مقوله مزیت داریم. در فرش، در معرق و حتی در طلاسازی در جهان اول هستیم، ولی از ایتالیا سرویس طلا وارد می کنیم.

«آزادستان» در مسیر تولید



مستند بلند «آزادستان» به کارگردانی امیرحسین خلیل زاده که به زندگی سیاسی شهید شیخ محمد خیا با نی می پردازد، در تهران و تبریز در حال تولید است. شیخ محمدخیابانی ازجمله شهدای آزادی خواهی است که هم زمان با دوره مشروطه،

برای برقراری عدالت و رهایی کشور از دست استعمارگران، تلاش بسیار کرد و سرانجام در این مسیر به شهادت رسید. این مستند با بازخوانی اسناد و بازنمایی تصاویر مربوط به یکی از مهم ترین مقاطع تاریخی، درصدد روشننگری در باره نقش دشمنان سلطه گر و عوامل داخلی آن ها در سرکوب آزادی خواهان مسلمان، به ویژه روحانیت روشنفکر دینی است.

مجوز اکران برای «هم آهنگ»، اثر بهروز شعبی



شورای پروانه نمایش فیلم های سینمایی در جلسه اخیر با صدور پروانه نمایش برای فیلم های «آن ها مرادوست داشتند» به تهیه کنندگی و کارگردانی محمدرضا رحمانی، «هم آهنگ» به تهیه کنندگی علی سرتیپی اصفهانی و کارگردانی بهروز شعبی عمرانی و «کاپتان» به تهیه کنندگی سیدصابر امامی و کارگردانی محمد حمزئی و «آخرین تولد» به تهیه کنندگی جمشید محمودی و نوید محمودی و کارگردانی نوید محمودی موافقت کرد.

«نگهبان شب» از امروز به سینماها آمد



در آستانه اکران فیلم سینمایی «نگهبان شب»، ساخته رضا میرکریمی، از پوستر این فیلم رونمایی شد. محسن کبیایی، توجر الوند، لاله مرزبان، ویشکا آسایش و کیومرث پوراحمد جمع بازیگران «نگهبان شب» را تشکیل می دهند.

محمد معتمدی تیتراژ «سوران» را خواند



در آستانه پخش سریال «سوران» که از دیشب، ۱۷ خرداد، روی آنتن شبکه یک رفت، خواننده تیتراژ پایانی اثر مشخص شد. سریال «سوران» به عنوان تازه ترین محصول مرکز سریال سوره، به کارگردانی سروش محمدزاده، نویسندگی عباس رباحی

و تهیه کنندگی مجتبی فراروده از ۱۷ خردادماه میزبان مخاطبان خود در شبکه یک سیماست. این مجموعه تلویزیونی که در هجده قسمت تولید و تهیه شده است، به صورت هفتگی، چهارشنبه و پنجشنبه ها، ساعت ۲۲:۱۵ روی آنتن شبکه یک سیما می رود و تکرار آن ساعت ۱۰:۱۰ و ۱۵:۰۰ خواهد بود. همچنین تکرار دو قسمت این سریال جمعه ها بعد از خبر ساعت ۲۱ پخش می شود. هم زمان با مشخص شدن زمان پخش، محمد معتمدی به عنوان خواننده تیتراژ پایانی مشخص شد. این قطعه با آهنگ سازی مسعود سخاوت دوست و شغری از محمدمهدی سیار تنظیم شده است.

پخش «چشم بندی ۲» تا قبل از شروع محرم



پخش فصل دوم سریال «چشم بندی» به کارگردانی شاهد احمدلو در شبکه ۳ سیما آغاز شده است و تا پیش از آغاز ماه محرم ادامه خواهد داشت. این اثر که مضمونی کمدی دارد، برای یکس دوم سریال در شبکه ۳ آماده شده است و با اضافه شدن

چند بازیگر جدید از جمله جواد رضویان توانسته است نسبت به فصل قبلی مخاطبان بیشتری را جذب کند. حمید لولائی، مرجانه گلچین، شهرام قاضی، سروش جمشیدی، نعیمه نظام دوست، سیاوش مفیدی، مجیدشهریاری، محمدشیری، پریسا رضائی و... بازیگران این کار هستند. این سریال هرشب ساعت ۱۹:۴۵ از شبکه ۳ سیما پخش می شود.

«تب و تاب» به ایستگاه پایانی می رسد



سریال تلویزیونی «تب و تاب» به کارگردانی داریوش مختاری در ۳۲قسمت در گروه فیلم و سریال شبکه ۳ سیما تولید شده است. به گزارش صبا، سریال «تب و تاب» با موضوع خانواده ایرانی و توجه به سبک زندگی تولید شده است. در این

مجموعه تلاش شده است موضوعاتی که خانواده با آن ها درگیر است به سبتر یک ملودرام اجتماعی روایت شود. در این سریال هنرمندانی همچون محمود پاک نیت، ایوب آقاخانی، حمیدرضا نعیمی، نسرين مرادی، امیر حامد و... به ایفای نقش پرداخته اند.